

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست مندرجات

۹	مقدمه مترجم
۱۳	مقدمه مؤلف
۱۷	۱ موسیقی درمانی و موسیقی درمانگر
		فصل اول
۱۸	تعریف موسیقی درمانی
		فصل دوم
۲۵	تعلیم و تربیت موسیقی درمانگر
۳۵	۲ پیشینه موسیقی درمانی
		فصل سوم
۳۶	تاریخ موسیقی درمانی
		فصل چهارم
۴۹	ایجاد موسیقی درمانی به عنوان ارگان تخصصی
۶۱	۳ تمرین موسیقی درمانی
		فصل پنجم
۶۴	اصول و خط مشیهای عمومی برای استفاده از موسیقی در درمان

Shiraz-Beethoven.ir

فصل ششم

- ۷۶ تمرینات بالینی با درمانجویان مختلف
- ۷۷ عقب ماندگان ذهنی
- ۸۱ کاربرد موسیقی در درمان عقب ماندگی ذهنی
- ۸۴ اشخاصی که ناتوانی یادگیری دارند
- ۸۸ کاربرد موسیقی در درمان ناتوانیهای یادگیری
- ۹۱ اشخاصی که آسیبهای شنوایی دارند
- ۹۳ کاربرد موسیقی در درمان ناشنویان
- ۹۷ اشخاصی که آسیبهای بینایی دارند
- ۹۸ کاربرد موسیقی در درمان نابینایان
- ۱۰۰ اشخاصی که اختلالات ارتباطی (گفتاری) دارند
- ۱۰۳ کاربرد موسیقی در درمان اختلالات ارتباطی
- ۱۰۶ معلولین ارتوپدی
- ۱۰۸ کاربرد موسیقی در درمان معلولیت‌های ارتوپدی
- ۱۱۱ بیماریانی که مشکلات جسمی حاد و مزمن دارند
- ۱۱۲ کاربرد موسیقی در درمان بیماران جسمی حاد و مزمن
- ۱۱۴ معلولین چندگانه
- ۱۱۵ کاربرد موسیقی در درمان معلولین چندگانه
- ۱۱۷ اختلالات رفتاری و آشفتگیهای عاطفی کودکان و نوجوانان
- ۱۲۱ کاربرد موسیقی در درمان مشکلات رفتاری و ...
- ۱۲۵ اختلالات رفتاری یا بیماریهای روانی بزرگسالان
- ۱۲۷ کاربرد موسیقی در درمان اختلالات و بیماریهای روانی بزرگسالان
- ۱۳۰ بیماران پیر
- ۱۳۱ کاربرد موسیقی در درمان بیماران پیر
- ۱۳۵ بیماران پایانه (در حال مرگ)
- ۱۴۰ موسیقی درمانی در زایمان و مراقبتهای مربوط به نوزاد
- ۱۴۱ کاربرد موسیقی درمانی در برنامه‌های درمان استرس

فصل هفتم

- ۱۵۶ بررسی مکاتب برگزیده تکنیکهای موسیقی درمانی
- ۱۵۶ موسیقی درمانی به روش فی‌البداهه نورودف - رابینسون
- ۱۵۷ روش بالینی ارف شولورک

تعریف موسیقی درمانی

اگر کنار خیابان بایستید و از مردم تعریف موسیقی درمانی را بپرسید احتمالاً با نگاههای خیره بدون پاسخ و جوابهای بسیار متنوعی روبرو می شوید.

- «موسیقی درمانی یعنی چه»؟

- «چیزی که صدای موسیقی بیمار را بهتر می کند.»

- «آموزش موسیقی به مردم در مؤسسات.»

- «نواختن موسیقی برای آرامش و کاهش فشار مردم.»

- «موسیقی چی؟»

اگر چه از سال ۱۹۵۰ موسیقی درمانی به صورت یک ارگان منظم حرفه‌ای درآمد؛ اما هنوز عده زیادی از مردم برداشت مختصری از مفهوم موسیقی درمانی دارند و حتی ممکن است از وجود چنین سازمانی بی اطلاع باشند.

موسیقی درمانی را می توان چنین تعریف کرد: استفاده تجویز شده^۱ و سازمان یافته^۲ از موسیقی یا فعالیتهای آن برای تغییر حالات ناسازگار^۳ زیر نظر پرسنل آموزش دیده (موزیک تراپیست)، برای کمک به مراجعین در رسیدن به اهداف درمانی است. این تعریف دارای پنج جزء کلیدی است که باید رعایت شود تا فعالیتی تحت عنوان «موسیقی درمانی» در نظر گرفته شود.

موسیقی درمانی دستور تجویز شده‌ای است

موزیک تراپیستها غالباً با دیگر متخصصان چون فیزیوتراپیستها، پزشکان، روانپزشکان، مددکاران اجتماعی و مربیان در یک تیم درمانی یا آموزشی فعالیت می کنند. آنها به صورت تیمی کار می کنند و با مشورت یکدیگر تصمیم می گیرند تا بهترین خدمات را برای رسیدن به اهداف درمانی هماهنگ کنند. خدمات موسیقی

1. Prescribed
3. Maladaptive

2. Structured

قرون وسطی را تشکیل داده بود. در این دوران از سرودهای مخصوص در درمان سرماخوردگی و دیگر ناخوشیها استفاده می شد. همچنین موسیقی برای شخصیت‌های مقدسی ساخته می شد که مردم اعتقاد داشتند که این مقدسین آنها را شفا می دهند و آهنگسازان دربار برای تسکین و کمک به اشراف بیمار، آهنگهای ویژه‌ای تنظیم می کردند (باکسبرگر، ۱۹۶۲). علاوه بر این تارانتیسم،^۱ بیماری عجیب آن روزگار بود، که به اعتقاد مردم فقط با موسیقی و رقص مداوم می شد (شولیان و شون، ۱۹۴۸؛ باکسبرگر، ۱۹۶۲؛ و آلوین، ۱۹۷۵).

رنسانس

در دوره رنسانس هر دو گروه موزیسینها و پزشکان به دوران کلاسیک یونان نظر افکنده و از آن الهام گرفتند. عقیده یونانیها که سلامتی را ناشی از هارمونی عناصر و ناخوشی را عدم هارمونی می دانستند، در دوره رنسانس رواج یافت و جانشین نظریه قرون وسطایی که مرض را تنبیهی برای گناه می دانستند گردید. تئوری یونانیان در مورد طبایع چهارگانه یا عناصری که برای تعادل سلامتی باید وجود داشته باشد «نقطه پیوندی برای دانش موسیقی و طب شد» (باکسبرگر، ۱۹۶۲، ص. ۱۵۲). تئوریسینهای پزشکی نظریه چهار خلط بدن (صفرا، بلغم، خون، سودا)^۲ و مزاجهای مترادف با آنها (صفراوی، بلغمی، دموی، سودایی) را مطرح کردند و جهان‌شناسی چون امپدوکلین^۳ دنیا را متشکل از چهار عنصر (خاک، آب، هوا، آتش) می پنداشت. این نظریه‌ها موجب شد که تئوریسینهای موسیقی نیز چهار حالت موسیقی (باس، تنور، آلتو، سوپرانو)^۴ را با عناصر کیهانی نظریه امپدوکلین تطابق دهند و همچنین چهار مقام رایج موسیقی رنسانس را (میکسولیدین، دورین، لیدین، فریگین)^۵ نیز به طبایع مترادف خود مربوط بدانند (به جدول شماره (۱) رجوع شود).

Shiraz-Beethoven.ir

- | | |
|---|---|
| 1. Tarantism | 2. Black bile, phlegm, blood, yellow bile |
| 3. Empedoclean | 4. Bass, Tenor, Alto and Soprano |
| 5. Mixolydian, Dorian, Lydian, Phrygian | |

این زمینه هنوز ادامه دارد، اما در حال حاضر، آسیبهای مربوط به عصب شنوایی قابل اصلاح نیست.

ویژگیها، مشکلات و نیازهای مشترک ناشنوایان

به خاطر آسیب شنوایی باید این افراد با جامعه ناشنوایان در ارتباط باشند. دو نیاز مهم این افراد به این قرار است: (۱) بیاموزند که چگونه از باقیمانده شنوایی خود در درک، تشخیص و تعبیر اصوات استفاده کنند، (۲) راههایی را بیابند که با افراد شنوا ارتباط برقرار کنند. حتی ناشنوایان شدید نیز می توانند مهارت گفتاری خود را توسعه دهند. برای این کار به آموزش درمانی فشرده ای نیاز دارند تا ریتمهای مناسب گفتار، تلفظ شمرده و صرف کلمات را تقویت کنند.

چون این گروه مهارتهای زبانی را کندتر از افراد معمولی به دست می آورند، نسبت به همسالان خود در تحصیل عقب می مانند. رشد و بلوغ اجتماعی آنها نیز تحت تأثیر این عقب ماندگی قرار می گیرد. آنها به خاطر فقدان مهارت کلامی در بیان افکار، خواستها و نیازهای خود، ناکامیهای زیادی را تجربه می کنند. آنها در تلفظ لغات بسیار سطحی مشکل دارند و نیز مهارت کمی در دستور زبان دارند و علی رغم کوشش زیادی که برای استفاده از گوش خود می کنند، دامنه دقتشان کم است و خصوصاً در تمرکز بر فعالیتهایی که مرتبط با شنوایی است، دچار مشکل می شوند.

کاربرد موسیقی در درمان ناشنوایان

از سال ۱۸۰۰ موسیقی در درمان و آموزش ناشنوایان مورد استفاده قرار گرفت (سولومون، ۱۹۸۰) و از آن زمان تکنیکهای موزیکی متعددی برای استفاده آنها توسعه یافته است. میچل (۱۹۷۶) به چهار رکن اساسی در کاربرد موسیقی ناشنوایان اشاره می کند:

(۱) استفاده از ارتعاشات موزیکی، خصوصاً ارتعاشات تنظیم شده برای جلب و تقویت توجه، (۲) استفاده از موسیقی و دامنه وسیع فرکانسهای آن برای کمک به تشخیص میزان شنوایی و تقویت آن، (۳) استفاده از ضربان ریتمیک موسیقی برای تقویت روابط اجتماعی از طریق حرکت با دیگران مانند رقص و فعالیتهای موزیکال گروهی و (۴) نظم بخشیدن به مکانیزم گفتار با تقویت زبان، به عنوان مثال یادگیری تشخیص زیر و بمی اصوات (بلندی و کوتاهی صدا) و یا در ریتم و صرف زیر و بمی

مخصوص به خود اوست. کار مهم موزیک تراپیست این است که در نهایت راههایی را بیابد که بتواند موسیقی خاصی را با شرایط منحصر به فرد بیمار در حال مرگ هماهنگ سازد» (ص. ۳۳).

زمینه‌های جدید در تمرینات بالینی موسیقی درمانی موسیقی درمانی در زایمان و مراقبتهای مربوط به نوزاد

اخیراً موسیقی در ارتباط با روشهای آمادگی زایمان به منظور اهداف زیر به کار گرفته شده است: (۱) محرکی برای تمرکز حواس، (۲) محرکی برای انحراف حواس از درد، (۳) محرکی برای واکنشهای خوشایند، (۴) محرک شرطی برای سبک‌سازی و (۵) کمک ساختاری برای تنفس (کلارک، مک کورکل و ویلیامز، ۱۹۸۱؛ هانسر،^۱ لارسن^۲ و اکونل^۳، ۱۹۸۳). کلارک، مک کورکل و ویلیامز (۱۹۸۱) گزارش داده‌اند زنانی که در برنامه‌های زایمان موسیقی درمانی حمایت شده^۴ شرکت می‌کنند «به مراتب نسبت به زنانی که از این روش استفاده نمی‌کنند خاطرات و تجربیات بهتری از زایمان دارند» (ص. ۹۸). با روش موسیقی درمانی حمایت شده زنها حمایت بیشتری را احساس می‌کنند و در خانه زمان بیشتری را برای تمرین فنون لاماز^۵ صرف می‌کنند و در طی زایمان درد و اضطراب کمتری را گزارش می‌دهند. همچنین هانسر، لارسن و اکونل (۱۹۸۳) دریافتند که یک برنامه طرح‌ریزی شده از موسیقی متن با کاهش تظاهرات رفتارهای مخصوص مادران باردار و کاهش آواهای مرتبط با درد زایمان، محیط دلپذیری از زایمان به وجود می‌آورد.

از موسیقی می‌توان برای آشنا کردن فرزندان دیگر خانواده در جریان زایمان استفاده کرد. به عنوان مثال آواها می‌توانند به عنوان یک واسطه به کودکان کمک کنند تا احساس خود را از اینکه فرزند بزرگتر خانواده شده‌اند بیان کنند. فعالیتهای موزیکی همچنین می‌تواند برای شروع روابط متقابل مثبتی بین نوزاد تازه متولد شده و فرزند بزرگتر مورد استفاده قرار گیرد. در یک بیمارستان خواهر و همزادان

1. Hanser
3. O'connel
5. Lamaz

2. Larsen
4. Music therapy-assisted

موافق یا مخالف پیروی از یک روش

ویلر (۱۹۸۱) اظهار داشت که هماهنگی تکنیکهای موسیقی درمانی با یک روش روان درمانی خاص دو فایده مهم برای موزیک تراپیستها دارد: «اولاً استفاده از یک تئوری آنچه در درمان اتفاق می افتد را تشریح می کند و امکان پیش بینی را فراهم می کند و نتایج را ارزیابی و اصلاح می کند.... ثانیاً پذیرش یک نظریه روان درمانی می تواند موقعیت حرفه ای و اعتبار موزیک تراپیست را، خصوصاً در مؤسسات روان پزشکی افزایش دهد» (ص. ۱۰). همچنین هماهنگی تکنیکهای موسیقی درمانی مورد استفاده با روشهای درمانی که دیگر متخصصان برنامه های آموزش استثنایی به کار می برند کمک می کند تا مطمئن شویم همه کوششها مکمل همدیگر هستند (در یک جهت حرکت می کنند) (جانسون، ۱۹۸۱؛ ودات آل، ۱۹۷۴). همان قدر که اهمیت دارد بین کوششهای درمانی و دیگر حرفه ها هماهنگی وجود داشته باشد به همان نسبت موزیک تراپیست لازم است هشدار گاستون (۱۹۶۸b) را به خاطر بسپارد، که «به خاطر تطابق با یک روش روان درمانی یا نظری خاص (تعصب ورزیدن) نباید مشاهده و تحقیق متوقف شود» (نقل به معنی، ص. ۲۳۰).

هیچ نظریه یا شیوه درمانی ممکن نیست تمام پاسخها را برای انواع بیماران در همه موقعیتهای دارا باشد. روند^۱ (۱۹۸۲) بعد از یک مطالعه کامل درباره ارتباط موسیقی درمانی با تئوریهای مختلف درمان به این نتیجه رسید:

اگر یک شناخت و روش به قیمت روشهای دیگر تمام شود معنی این مسئله این است که استعداد انسان (در درک راهها) ناتوان است. زمینه (شناخت) موسیقی درمانی باید میدانی باز و نامحدود باشد تا به شیوه های مختلف شناخت امکان همکاری داده شود (ص. ۷۱).

موزیک تراپیست همچنین امکان دارد در پذیرش تکنیک موزیکال خاصی مانند بداهه نوازی پیانو و سوسه و فریفته شود و از تکنیکها و روشهای دیگر موزیکال محروم بماند. اگرچه یک تکنیک خاص می تواند برای بعضی از انواع بیماران مناسب باشد اما تکنیکهای دیگری امکان دارد برای بیماران دیگر مناسب تر باشد. از آنجایی که موزیک تراپیستها به احتمال قوی با گروههای سنی و درجات مختلف

1. Rund